

خشونت روانی، نیمه پنهان زندگی زوجها

Photo: Tverdokhlib/bigstockphoto.com

یکی از خطراتی که زندگی همسران را تهدید می کند، همین حرف های روزمره آنان با یکدیگر است، حرف هایی که در آن یکی از زوج ها طرف مقابل خود را با یکی از افراد موفق فامیل مقایسه می کند یا با حرف هایش او را دلسرد می کند.

خیلی از قدیمی ها یادشان هست که پیشترها اغلب اختلافات خانوادگی بر سر خشونت های فیزیکی بود که در اینگونه خشونت ها، اغلب، مردان، همسران خود را کتک می زدند اما اکنون دیگر کمتر خانواده ای پیش بیاید که خشونت فیزیکی عامل اختلاف خانوادگی باشد هرچند که هنوز خشونت های فیزیکی وجود دارد و زندگی ها را از هم می پاشد اما طی سال های اخیر شکل تظاهر خشونت در خانواده ها تغییر کرده و به خشونت روانی تبدیل شده است.

از سوی دیگر اگر در گذشته خشونت فیزیکی عمدتاً از سوی مردان اعمال می شد اما امروزه خشونت روانی هم از سوی مردان و هم برعکس از سوی زنان در مقابل مردان بکار برده می شود.

زندگی سامان، نمونه ای از این دست خشونت های روانی است، او چند وقتی است که در دادگاه به دنبال کارهای طلاقش است و پایش را در یک کفش کرده که می خواهد زنش را طلاق بدهد.

او به خبرنگار ایرنا می گوید: همسرم بطور مرتب من را با دیگران به ویژه با برادرم مقایسه می کند؛ او به من می گوید که برادرم از من زرنگ تر است و کار و کاسبی که راه انداخته درآمد فراوانی دارد.

وی می افزاید: خدا نکند که وسیله تازه ای در خانه برادرم و همسرش به چشم بخورد آنگاه تا یک هفته باید تحقیر و توهین های همسرم را تحمل کنم که چرا من نمی توانم آن وسیله برند گران قیمت را بخرم.

وی ادامه می دهد: ای کاش مساله به همینجا ختم می شد اما حتی اخلاق و رفتار من نیز با برادرم مقایسه می شود؛ هر کسی اخلاق مخصوص خودش را دارد و من نمی توانم دقیقاً مثل برادرم باشم؛ رابطه من و برادرم خیلی خوب است اما رفتارهای همسرم باعث شده که حتی نسبت به برادرم کینه به دل بگیرم که چرا به من کمک نمی کند. البته برعکس این موارد نیز دیده می شود بطورمثال شیما که دو سال است ازدواج کرده از دست توهین و تحقیرهای همسرش به تنگ آمده است.

او به خبرنگار ایرنا می گوید: همسرم مدام از من عیب می گیرد و می گوید تو سلیقه خوبی در خرید لباس و چیدن دکوراسیون خانه نداری. او مرتباً از دستپخت مادرش تعریف می کند و به من می گوید تو باید آشپزی را از مادرم یاد بگیری.

وی می افزاید: نظرات من اصلاً برای همسرم اهمیتی ندارد و او با اینکه خشونت فیزیکی ندارد اما از لحاظ روانی من را خیلی آزار می دهد و دائماً از کارهای من ایراد می گیرد و آنها را کوچک می شمارد.

از آنجا که گاهی خشونت روانی بیش از خشونت فیزیکی بر افراد به ویژه زنان تاثیر می گذارد و در طولانی مدت پیامدهای جبران ناپذیری دارد که گاه به یک آسیب اجتماعی تبدیل می شود، باید علل پیدایش خشونت روانی در زندگی را مورد بررسی قرار داد.

خشونت روانی، شایع ترین نوع خشونت در همسران

معاون اجتماعی سازمان بهزیستی کشور در این باره می گوید: شایع ترین نوع خشونت در همسران، خشونت روانی است که توهین، تحقیر و کوچک کردن ها از مصادیق این نوع از خشونت به شمار می رود.

حیب الله مسعودی فرید در گفت و گو با خبرنگار ایرنا با اشاره به خشونت خانگی و انواع متعدد آن اعم از جسمی، جنسی، روانی و اقتصادی می افزاید: اگر زن به شوهرش توهین کرده یا او را با فرد دیگری مقایسه کند یا اینکه برعکس این کارها را مرد در مقابل زن خود انجام دهد به معنای خشونت روانی است.

وی تصریح کرد: برخلاف اینکه فکر می کنیم خشونت بیشتر جنبه کتک زدن دارد، بیشتر خشونت ها از جنس روانشناسی است.

وی خاطر نشان کرد: اگر خانواده ها آموزش های مهارت های زندگی خانواده، نحوه ارتباط بین زوجین، ارتباط موثر و مهارت حل تعارض را یاد بگیرند، بسیاری از مشکلات بین آنان برطرف می شود.

فقر یکی از عوامل ایجاد کننده خشونت های روانی

معاون اجتماعی سازمان بهزیستی کشور در ادامه به تشریح عوامل ایجاد کننده خشونت های خانگی می پردازد و می گوید: فقر یک عامل خطر برای خشونت های خانگی از جمله خشونت روانی به شمار می رود؛ برای اینکه آسیب اجتماعی ایجاد شود نیاز به عوامل خطر است به آن معنا که فقط یک عامل خطر وجود ندارد. بطورمثال در سرماخوردگی چند عامل ویروس، ضعیف بودن بدن، بیماری های زمینه ای و سن دخالت دارند؛ در آسیب های اجتماعی نیز همینطور است.

مسعودی فرید به خبرنگار ایرنا می افزاید: بطورمثال نمی توانیم بگوییم فقر فقط موجب بروز آسیب اجتماعی یا خشونت خانگی یا روانی می شود.

وی تصریح می کند: متأسفانه برخی کارشناسان و مدیران در تحلیل های خود دچار اشتباه می شوند و بطورمثال می گویند عامل طلاق فقط فقر است یا بیکاری عامل اعتیاد است درحالیکه اینطور نیست و یک عامل در کنار عوامل دیگر با وزن های مختلف منجر به آسیب

اجتماعی می شود.

وی تاکید می کند: عوامل اقتصادی و فقر هم می تواند به عنوان یکی از عوامل خشونت های خانگی مطرح باشد. اما اینکه همه خشونت ها را به فقر وصل کنیم منطقی نیست؛ بسیاری از افراد فقیر، خانواده های خوبی دارند و خشونت به خرج نمی دهند و برعکس برخی افراد پولدار دست به خشونت می زنند. همه این موارد وجود دارد. نمی توان تمام تقصیر خشونت های خانگی را فقط به گردن یک عامل بیندازیم. - مثلا فقر-

کسانی که نمی دانند چطور زندگی کنند، دست به خشونت می زنند

معاون اجتماعی سازمان بهزیستی کشور می گوید: در موضوع خشونت خانگی و خشونت روانی چند عامل خطر وجود دارد که یکی از عوامل آن در سطح فردی است به آن معنا که فرد نحوه زندگی و مدیریت هیجانات را نمی داند. چه کلامی و چه - مسعودی فرید تاکید می کند: پولدار یا فقیر اگر مدیریت خشم را یاد نگرفته باشند، هنگام عصبانیت، خشونت به خرج می دهند. - جسمی

رابطه اختلالات روانشناختی با خشونت

به گفته معاون اجتماعی سازمان بهزیستی کشور، اختلالات روانشناختی یکی دیگر از عوامل خشونت های خانگی و روانی است و اگر فرد اضطراب و اختلال سایکوتیک داشته باشد یا اینکه افسرده باشد، دست به خشونت های خانگی می زند که ممکن است فیزیکی یا روانی باشد.

وی خاطرنشان می کند: همچنین اگر فردی معتاد باشد، میزان خشونت ها در آن خانواده افزایش می یابد؛ خانواده ای که همش در آن دعوا و بزن بزن است، بجای اینکه گفت و گو داشته باشند، می زنند، یا اگر فردی در خانواده ای که پدر و مادر دائما با هم مشاجره دارند یا در بین فرهنگ خشونت، رشد کرده باشد مطمئنا روش والدین خود را دنبال می کند پس نقش خانواده خیلی مهم است.

نقش رسانه ها در دعوای زن و شوهر

معاون اجتماعی سازمان بهزیستی کشور می گوید: نقش رسانه نیز در این بین بسیار حائز اهمیت است اگر رسانه دائما اخبار خشونت را منعکس کند یا فیلم هایی با موضوع خشونت به تصویر بکشد می تواند روی رفتار افراد تاثیر بگذارد. مسعودی فرید در گفت و گو با خبرنگار ایرنا می افزاید: فرهنگ عمومی جامعه نیز در بروز خشونت ها موثر است، بطورمثال وقتی تصادف شود آیا باید همدیگر را کتک زد و بعد افسر راهنمایی و رانندگی را خبر کنند یا اینکه هنگام تصادف باید منتظر افسر ماند. وی همچنین این پرسش را مطرح کرد که چقدر در نهادهای آموزشی مانند مدارس راجع به کنترل خشونت به کودکان آموزش می دهیم.